


## **The *Akhbārī* School of Thought Preparing the Conditions for Weakening the Approach of Comparative Jurisprudence <sup>1</sup>**

**Rasoul Naderi**

Researcher Of Islamic Sciences & Culture Academy Of Qom;  
rslnaderi@gmail.com;


 <https://orcid.org/0000-0001.5579.4942>

Receiving Date: 2021-08-15; Approval Date: 2022-09-04

### ***Abstract***

Before the appearance of the *Akhbārī* school of thought, comparative jurisprudence in its most *advanced* form existed in *Imāmīyyah* jurisprudence. That is, quoting the sayings and pieces of evidence of different schools of jurisprudence and criticizing them based on the foundations of each school of thought existed in *Shī'ah* jurisprudence, and many benefits have been used from it in jurisprudence. But after the appearance and rise of the *Akhbārī* school of thought, we are faced with the reduction of the presence

1. *Naderi. R. (2023); "The Akhbārī School of Thought Preparing the Conditions for Weakening the Approach of Comparative Jurisprudence"; Jostar \_ Hay Fihi va Usuli; Vol: 9; No: 32; Page: 69-99;*

 10.22034/rj.2022.61614.2322

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

of comparative jurisprudence in the *Imāmīyyah* jurisprudential space. It seems that *Akhhārī* thought prepared the conditions for this reduction. There were two important things that we tried to examine in this study. First, we examined the status of comparative jurisprudence before and afterwards, the *Akhhārī* school of thought and then, we confirmed the weakening of that and its use after the *Akhhārī* school of thought. Second, we examined the opinions of *Akhhārīs* and concluded that the *Akhhārīs* by undermining the foundations of comparative jurisprudence, as one of the influential fields on the one hand, and ignoring the sayings and pieces of evidence of Sunnīs and comparative studies on the other hand, caused the foundations of this jurisprudence to weaken and eventually its weak presence in jurisprudence. Of course, the main claim is not that the *Akhhārī* school of thought was the cause of the weakening of the comparative jurisprudence, but based on the evidence, it seems that this thought has had an effect in creating the groundwork for reducing the approach of the jurists to it.

**Keywords:** *Akhhārī* Thought, Comparative Jurisprudence, Preparing the Conditions for the Weakening.

# اندیشه اخباری زمینه‌ساز تضعیف رویکرد فقه‌مقارن<sup>۱</sup>

رسول نادری<sup>۲</sup>

دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم: قم - ایران.  
رایانامه: rslnaderi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳

## چکیده

قبل از بروز اندیشه اخباری، فقه‌مقارن در کامل‌ترین حالت خود، در فقه امامیه حضور داشته است؛ یعنی نقل اقوال و ادله مذاهب مختلف فقهی و نقد و بررسی آن‌ها بر اساس مبانی هر مذهب در فقه شیعه وجود داشته و از آن بهره‌های فراوانی در فقه برده می‌شده است؛ اما بعد از ظهور و اوج‌گیری تفکر اخباری، با افول حضور فقه‌مقارن در فضای فقهی امامیه مواجه هستیم. به نظر می‌رسد، این اندیشه زمینه‌ساز این افول بوده است. در این مقاله سعی بر انجام دو مهم بوده است: اول بررسی وضعیت فقه‌مقارن قبل و بعد از اندیشه اخباری و تأیید بر کم‌رنگ شدن فقه‌مقارن و استفاده از آن. بعد از اخباری‌ها و دوم بررسی نظرات اخباری‌ها و نتیجه‌گیری مبنی بر اینکه اخباری‌ها با تضعیف مبانی فقه‌مقارن، به‌عنوان یکی از زمینه‌های تأثیرگذار از یک‌طرف و بی‌توجهی به اقوال و ادله اهل

اندیشه اخباری  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه‌مقارن  
۷۱

۱. این مقاله برگرفته از فصل سوم تحقیق «تأثیرات اندیشه اخباری بر فقه امامیه (با تأکید بر آرای استرآبادی و بحرانی)» است که در پژوهشکده فقه و حقوق در حال انجام است.

۲. نادری، رسول. (۱۴۰۲). اندیشه اخباری زمینه‌ساز تضعیف رویکرد فقه‌مقارن. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹): ۳: ۳۲. صص: ۹۹-۶۹. <https://orcid.org/0000-0001-5579-4942>

سنت و بررسی‌های مقارنه‌ای از طرف دیگر، باعث سست شدن پایه‌های این گرایش فقهی و درنهایت حضور کم‌رنگ آن در فقه شدند. البته مدعای اصلی این نیست که اندیشه اخباری عامل تضعیف فقه مقارن بوده است؛ بلکه بر اساس شواهد و قراین به نظر می‌رسد در ایجاد زمینه‌سازی برای کاهش رویکرد فقها به آن تأثیر داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه اخباری، فقه مقارن، زمینه‌سازی تضعیف.

## مقدمه

اندیشه اخباری به‌عنوان یک جریان فکری در عرصه اجتهادی شیعه توسط ملا محمدامین استرآبادی (۱۰۳۳ ق) دارای بروز و ظهور ویژه‌ای شد و حدود دو قرن بر جریان اجتهادی حوزه‌های شیعی به‌صورت ویژه سایه افکند و نگاه غالب بود. تفکرات اخباری‌ها به‌صورت مثبت یا منفی، بر جریان اجتهادی و فقهی بعد از خود تاکنون، تأثیرات قابل توجهی داشته است. این مقاله درصدد بررسی تأثیر این اندیشه بر فقه مقارن در فضای شیعی است.

از یک‌سو بررسی تاریخ تطورات «علم خلاف» و تعاریف ارائه‌شده از آن و از سوی دیگر جدید بودن تعبیر «فقه مقارن» و سابقه چند دهه‌ای این تعبیر، باعث می‌شود که نتوان میان آن دو واژه، به‌صورت مستند تفاوت گذاشت؛ بلکه باید گفت در گذشته تنها خلاف و خلافت مطرح بوده است و امروزه تعبیر فقه مقارن کاربرد دارد؛ بنابراین در این مقاله بین علم خلاف و فقه مقارن تفاوتی گذاشته نمی‌شود. مراد از فقه مقارن نقل اقوال و ادله مذاهب مختلف فقهی و بررسی مبانی آن ادله است (حکیم، ۱۴۲۷ق، ۹-۱۰؛ جناتی، ۱۴۱۱ق، ۹؛ جناتی، ۱۳۷۴، ۳۵؛ اسماعیل، ۱۴۲۸ق، ۵۲-۵۳؛ الخضری، ۱۳۸۵، ۱۳-۱۴؛ سبحانی، ۱۴۲۴ق، ۱۹۸؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۴، ۲۰۲؛ فتح‌الدینی، ۱۴۱۴ق، ۱۷-۱۸؛ مهریزی، ۱۳۷۳، ۲۶۸)؛ البته نقل اقوال و ادله نیز می‌تواند سطحی از فقه مقارن به شمار آید.

حال سؤال این است که آیا پس از ظهور اندیشه اخباری، رویکرد مقارنی در فضای فقهی امامیه تضعیف شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توان برای اندیشه اخباری نسبت به این تضعیف رویکرد سهمی لحاظ نمود؟ البته مراد از

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۷۲

سهم این نیست که رابطه این اندیشه با تضعیف فقه مقارن، علی و معلولی باشد و بتوان به طور قاطع این اندیشه را عامل اصلی این تضعیف دانست؛ اما با توجه به نقدهای جدی علمای مشهور به پیروی از این تفکر، به خصوص استرآبادی و بحرانی، در استفاده از مبانی اهل سنت در فقه شیعی که گاه در حد ستیزه‌جویی پیش می‌رود و در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد، می‌توان گفت عملاً این اندیشه فضا را برای گسترش فقه مقارن تار و زمینه تضعیف آن را فراهم نموده است. برای پاسخ به سؤال اول وضعیت فقه مقارن قبل و بعد از ظهور و افول این اندیشه بازخوانی شده است. در این بازخوانی آشکارا کم‌رنگ شدن فقه مقارن در فقه‌های بعد از اخباری‌ها، نمایان است. برای اثبات زمینه‌سازی این اندیشه در تضعیف فقه مقارن نیز، دو بررسی انجام گرفته است؛ نظرات بزرگان این اندیشه به لایه‌های فقه مقارن بررسی شده است و آرای فقهی قبل و بعد از اخباری‌ها با رویکرد مقارنه‌ای به صورت موردی، تحلیل شده است. همچنین نمونه‌هایی از مسائلی فقهی که قبل از ظهور اندیشه اخباری از فقه مقارن بهره گرفتند ولی بعد از اخباری‌ها اثری از فقه مقارن در آن‌ها دیده نمی‌شود، بیان شده است. البته چنین بررسی‌ها و تحلیل‌هایی که مربوط به تاریخ تطور علم است نیاز به واکاوی‌های متعدد دارد و طبیعی است که در اثبات ادعای خود موفقیت نسبی به دست آورد؛ اما کمترین اثر این مقاله این است که دست کم ادعای اینکه اخباری‌ها هیچ نقشی در تضعیف فقه مقارن نداشته‌اند را رد می‌کند؛ به عبارت دیگر اگر این مقاله در جنبه اثباتی موفقیت نسبی داشته باشد، به طور یقین در جنبه سلبی کاملاً قابل دفاع است.

در مورد تأثیرات اندیشه اخباری بر فقه امامیه تا آنجا که نگارنده جستجو نموده، مقاله یا کتاب مستقلی نگاشته نشده است. البته نسبت به تحلیل مؤلفه‌های اصلی اندیشه اخباری در استنباط، به صورت عام در کتبی که راجع به تاریخ فقه و فقها نگاشته شده و به صورت خاص در کتب و مقالاتی که راجع به مکتب اصولی و اخباری نگاشته شده است، مطالبی یافت می‌شود؛ اما هیچ کدام از این نوشته‌ها به آثار تفکر اخباری بر فقه پرداخته‌اند. اشاره‌ای به این تأثیرپذیری در کلام برخی از محققان معاصر دیده می‌شود؛ مانند مقاله «ریشه‌های اخباری‌گری هنوز در استنباطات فقهی

ما باقی است» (هادوی تهرانی، ۱۳۸۸، ۲۲) و کتاب «فقه و زمان» (جناتی، ۱۳۸۵، ۱۰۳). در این موارد نیز نویسندگان فقط به بیان اصل مطلب پرداخته و استدلال و تحلیل خاصی بیان نکرده‌اند. در دو مقاله نام برده شده نیز به بحث فقه مقارن اشاره‌ای نشده است. با لحاظ این پیشینه به نظر می‌رسد مقاله پیش‌رو گام اول در این بحث به صورت تحقیقی است و منبع خاصی در این باره وجود ندارد.

### ۱. تأثیرات و گونه‌های فقه مقارن در فقه امامیه پیش از اندیشه اخباری

در کتاب‌های فقهی قبل از اخباری‌ها انعکاس فقه اهل سنت، به شیوه‌های مختلفی انجام گرفته است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد:

#### ۱/۱. حل تعارض بین روایات و فهم روایات تقیه‌ای

فتاوا و اقوال و ادله فقهای اصلی مذاهب چهارگانه اهل سنت به صورت گسترده و تفکیک شده در برخی کتاب‌ها همچون تذکره و منتهی ذکر شده است. اقوال و ادله فقهای اهل سنت در کتاب‌های دیگر از فقها همچون شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی، محقق اردبیلی و... نیز به طور چشم‌گیر آمده است. این فقها از این فتاوا بیشتر در حل تعارض بین روایات و فهم روایات تقیه‌ای بهره برده‌اند؛ بنابراین بهره‌برداری از فقه مقارن به وفور در کتاب‌های فقهی دیده می‌شود. در ادامه به یک مورد اشاره می‌شود:

● نظر بسیاری از فقهای امامیه در بحث ارث زوجه از زوج این است که زوجه چه دارای فرزند از میت باشد و چه بدون فرزند، از زمین ارث نمی‌برد و تنها از قیمت عین ارث می‌برد. شهید ثانی در این باره به روایاتی تمسک می‌کند. ایشان در مقابل این دیدگاه به نقل روایتی از ابن ابی‌یعفور می‌پردازد که در آن از امام صادق علیه السلام از ارث زوج نسبت به عین و زمین، برای زوجه پرسیده است و امام علیه السلام به طور مطلق فرموده‌اند: «یرثها و ترثه من کل شیء ترک و ترکت» (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ۱۵۴/۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ۳۰۰/۹؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ۳۴۹/۴). مشاهده می‌شود که این روایت با روایات دیگر تعارض دارد؛ زیرا در آن به طور مطلق به ارث بردن زوجه از کل ماترک زوج حکم شده است. در اینجا شهید ثانی می‌گوید: این روایت تقیه‌ای است؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۷۴

چراکه این نظر موافق نظر همه مذاهب اهل سنت است (شهید ثانی، ۱۳۷۹، ۴۷۰/۱).  
موارد دیگری نیز در این باره وجود دارد (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۳۴۰/۱ و ۶۵۶/۲ و ۶۹۲؛ شهید  
ثانی، ۱۴۱۰، ۷۲۰/۱ و ۸۹/۶؛ مقدس اردبیلی، بی تا، مجمع الفائده، ۱۴۰/۱۳).

## ۱/۲. رویکرد جدلی

در مواردی، فقهای شیعه با استفاده از ادله مورد پذیرش اهل سنت و در فضای  
فکری و فقهی آن‌ها اقدام به نقد و رد فتاوا و اقوال فقهای اهل سنت نموده‌اند. در  
حقیقت در این موارد فقهای شیعی نوعی روش جدلی اختیار کرده‌اند و برای نشان  
دادن قوت فقهی فقه شیعه، با استفاده از ادله‌ای که شاید نزد آن‌ها معتبر نبوده؛ اما با  
مبانی فقهی مذاهب فقهی اهل سنت سازگار بوده، ادله آن‌ها را رد نموده‌اند. البته در  
آن موارد تصریح به مردود بودن آن ادله از نظر فقه شیعی یا جدلی بودن روش خود  
نموده‌اند. به‌عنوان نمونه، چند مورد بیان می‌شود:

● در تذکره، بحث طهارت، علامه بیان می‌کند که اگر عین نجاست از لباس  
برطرف شد، لباس پاک است گرچه گرچه رنگ و بوی نجاست در آن باشد. در ادامه از  
شافعی قولی نقل می‌کند که اگر رنگ یا بو بماند؛ حتی اگر از بین بردن آن عسر  
داشته باشد، باز هم لباس پاک نیست. علامه در ادامه می‌نویسد: «و هو مردود لقول  
النبي لخولة و قد سألته عن دم الحيض يبقى أثره لأبأس به يكفيك و لا يضرك أثره»  
(علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۸۰/۱). در اینجا علامه با روایتی که تنها در منابع اهل سنت آمده  
است، قول شافعی را رد می‌کند.

● شهید ثانی در مسالک در بحث وجوب هجرت از بلد شرک و کفر در صورت  
عدم تمکن از انجام شعائر اسلامی، می‌نویسد تا زمانی که کفر باقی است این  
هجرت واجب است؛ اما برخی از اهل سنت به خاطر تمسک به روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
می‌گویند: در صورت فتح آن بلد، هجرت واجب نیست. او در ادامه بیان می‌کند  
این روایت با اطلاق روایت نبوی دیگری که در منابع اهل سنت آمده است تعارض  
دارد. در آن روایت از قول پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که هجرت قطع نمی‌شود  
مگر زمانی که توبه قطع شود و توبه قطع نمی‌شود مگر زمانی که خورشید از مغرب

اندیشه‌آخباری  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه مقارن

۷۵

طلوع نماید. با توجه به این روایت، شهید ثانی روایت اول را حمل بر هجرت از مکه می‌نماید (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ۱۷/۳). به این ترتیب ایشان با کمک روایتی که در منابع خود اهل سنت آمده است، نظر آن‌ها را نقد و رد می‌نماید و نظر صحیح را این می‌داند که فتح و عدم فتح بلد کفر در حکم مسئله تأثیری ندارد و تا زمانی که مشکل انجام شعائر هست، حکم وجوب هجرت هم وجود دارد.

● شهید ثانی در مسالک، بحث اخذ جزیه، می‌نویسد: برخی از عامه معتقدند نباید از عرب‌ها جزیه گرفت. وی این نظر را مردود می‌داند. یکی از ادله او بر رد این نظر، فعل پیامبر ﷺ در گرفتن جزیه از عرب‌هاست که در منابع تاریخی اهل سنت نقل شده است (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ۶۸/۳).

● شهید ثانی در شرح لمعه، بحث وقف مسجد، می‌گوید: اگر مسجدی خراب شود، جایز نیست به مالک زمین برگردد یا به عنوان مسیر عبور و مرور از آن استفاده شود؛ اما برخی از فقهای اهل سنت با قیاس مسجد خراب شده به بازگشت کفن به ورثه زمانی که از یافتن میت ناامید شوند، بیان نموده‌اند که مسجد خراب شده هم به مالک قبلی آن بازمی‌گردد. وجه شباهت را نیز این دانسته‌اند که همان گونه که میت در این حالت نیازی به این کفن ندارد و نمی‌تواند از آن استفاده کند، نمازگزاران نیز نمی‌توانند از این مسجد استفاده کنند. شهید ثانی در اینجا اشکال کیروی وارد نمی‌کند که بخواهد اصل قیاس را زیر سؤال ببرد، بلکه با پذیرش قیاس اشکال صغروی وارد می‌کند و می‌نویسد: فرق بین کفن میت و مسجد کاملاً روشن است و این دو از این نظر شباهتی باهم ندارند؛ زیرا کفن میت ملک ورثه است و از ملکیت آن‌ها خارج نشده هرچند بذل آن برای میت بر آن‌ها واجب است؛ اما مسجد پس از وقف شدن از ملکیت مالک آن خارج شده است؛ پس دیگر ملکیتی باقی نیست که بخواهد پس از خراب شدن مسجد به آن بازگردد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۱۸۶/۳). بدین ترتیب شهید ثانی با پذیرش مبنای اهل سنت، نظر آن‌ها را رد می‌کند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۷۶

### ۱/۳. نشان دادن قوت فقه امامیه

از موارد دیگر، نقد ادله فقهای اهل سنت است. فقهای شیعه با استفاده از مباحث



اصولی و مبانی فقهی و ادله شیعی، به نقد ادله فقهی اهل سنت پرداخته‌اند. در حقیقت فقها با این شیوه تلاش نموده‌اند برتری ادله و اصول امامیه را که برگرفته از تعالیم پیامبر ﷺ، قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام است، اثبات کنند. یکی از ثمرات فقه مقارن همین نشان دادن قوت فقهی شیعی است. دو نمونه از این نقدها به‌عنوان مثال ذکر می‌شوند:

● در بحث قضای نماز واجب، فاضل مقداد از قول شافعی نقل می‌کند که او ترتیب را لازم نمی‌داند و می‌گوید: مثلاً می‌توان قضای نماز عصر را قبل از نماز ظهر بجا آورد. دلیل او هم قیاس قضای نماز با قضای روزه است؛ همان‌گونه که در قضای روزه لازم نیست ترتیب روزها رعایت شود در نماز هم همین‌گونه است. علاوه بر اینکه ترتیب، خلاف اصل است و نیاز به دلیل دارد و در اینجا چنین دلیلی وجود ندارد. فاضل در پاسخ می‌نویسد: افزون بر روایاتی که در منابع شیعی از ائمه علیهم السلام بر لزوم رعایت ترتیب نقل شده است، قیاس شافعی باطل است و اصلاً بین نماز و روزه جامعی نیست و ترتیب در نمازها به خاطر ادله موضوعیت دارد؛ اما ترتیب در روزه موضوعیت ندارد و تحقق روزها ارتباطی با فرد ندارد که مکلف به آن شود. بدین ترتیب او با نفی قیاس شافعی نظر او را هم رد می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۱/۱۶۴).

● در مورد اهمیت نماز جمعه و اهتمام بیشتر شیعه به آن نسبت به اهل سنت، شهید ثانی به دو نوع دلیل تمسک می‌کند؛ دلیل نقضی مبنی بر اینکه فتاوی‌ای اهل سنت در این باره نسبت به شیعه سخت‌گیرانه‌تر است؛ مانند شرط ابوحنیفه بر اینکه حتماً باید در شهر برگزار شود یا فتاوی‌ای شافعی که باید دست کم چهل نفر برای نماز حاضر باشند، در حالی که شیعه با امام جماعت دارای شرایط فقط چهار مأموم را کافی می‌داند و اینکه در صورت وجود این شرط در هر جایی امکان اقامه وجود دارد. دلیل حلی ایشان هم روایاتی از اهل بیت علیهم السلام است که نسبت به اقامه نماز جمعه تأکید فراوان نموده‌اند و برخی از آن‌ها را نقل می‌کند (شهید ثانی، ۱۳۷۹، ۱/۱۸۹). ملاحظه می‌شود که شهید ثانی با بیان ادله خود به نقد نظر اهل سنت پرداخته است، ادله‌ای که برخی از آن‌ها با توجه به مبانی اهل سنت مورد قبول آن‌ها هم هست.

● در بحث ارتداد، علامه معتقد است که اگر مسلمان وضو بگیرد و پس از آن

مرتد شود، وضویش باطل نمی‌شود؛ ولی شافعی در قول دوم خود و احمد حنبل به ابطال وضوی مرتد حکم نموده‌اند. دلیل آن‌ها این است که شروع وضو با ارتداد صحیح نیست؛ پس هنگامی که در دوامش ارتداد عارض شود، باز هم وضو باطل است. علامه این دلیل را نیکو نمی‌داند و می‌گوید: بعد از فراغ از وضو گرفتن دیگر عمل تمام شده و حکم وضو باقی مانده است؛ پس ارتداد در آن حکم اثری ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱/۱۴۲).

● شهید ثانی، در نماز میت، سلام را در انتهای نماز منتفی می‌داند و می‌نویسد: اخباری که در این زمینه آمده است، حمل بر تقیه می‌شود؛ زیرا این موافق نظر عامه است. در ادامه بیان می‌کند که این اخبار از نظر سندی هم ضعیف هستند (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۲/۸۲۲).

● اهل سنت غسل کردن مجنونی که حالش خوب شده است را مستحب می‌دانند. شهید ثانی بیان می‌کند که دلیل آن‌ها روایتی است که اهل سنت نقل می‌کنند مبنی بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیماری منجر به فوتشان وقتی بی‌هوش می‌شدند و به هوش می‌آمدند، غسل می‌کردند؛ پس مجنون به طریق اولی باید غسل کند. وی در ادامه می‌نویسد: اشکال این تمسک کاملاً آشکار است (شهید ثانی، ۱۴۲۰، ۷۳ و ۷۴). می‌توان در توضیح کلام شهید ثانی بیان نمود که هم طریق اولویت روشن نیست، هم دلیل غسل رسول خدا صلی الله علیه و آله که آیا به خاطر بیهوشی یا امر دیگری بوده است.

موارد متعدد دیگری نیز در این باره در کلام فقها وجود دارد (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱/۵۰ و ۸۰ و ۱۱۵ و ۱۴۲ و ۱۸۲/۵ و ۷/۲۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ۱/۳۵ و ۲۰۳ و ۲۰۷/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۳/۳۷۷ و ۳۸۳ و ۴/۹۳ و ۲۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۶/۲۳۷؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، زبدة البیان، ۲۳۵ و ۶۰۲).

#### ۴/۱. استفاده از روایاتی که تنها در منابع اهل سنت آمده

در دوره پیش از اخباری‌ها در کنار نقدهای پیش گفته، در مواردی از ادله‌ای که تنها در منابع اهل سنت ذکر شده، استفاده شده است. البته بیشتر این موارد، روایات

نبوی است که تنها در منابع اهل سنت بیان شده است. باید توجه داشت که این بهره‌گیری انواع مختلفی دارد؛ گاه در جایگاه تکثیر دلیل، گاه مؤید و گاه در مقام استنباط از آن‌ها استفاده شده است. ممکن است در این باره ادعا شود که بیان ادله اهل سنت، نه به خاطر بهره‌گیری از آن‌ها در فقه شیعی؛ بلکه از باب جدل و همراهی با اهل سنت جهت تقریب مذاهب اسلامی است. در تضعیف این ادعا تذکر چند نکته ضروری است:

**اولاً:** همان‌طور که بیان شد گونه چهارم، شامل مواردی است که در بحث به هیچ دلیلی از فقه شیعه تمسک نشده و برای استدلال حکم مسئله، تنها به ادله مورد قبول اهل سنت تمسک شده است؛ در این موارد دو حالت مفروض است:

الف) یا باید کلام بر ظاهر حال حمل و بیان شود که طبق مبنای فقهای شیعه استفاده از ادله فقهی اهل سنت در صورت عدم مغایرت با مبانی فقهی شیعه صحیح است.

ب) یا برخلاف ظاهر حال که قرینه‌ای نیز بر آن در کلام ایشان ذکر نشده است، طبق ادعای پیش‌گفته، کلام فقها را جدلی دانست.

**ثانیاً:** مواردی وجود دارد که فقهای شیعه، مبنای اهل سنت را نپذیرفته‌اند و به همین خاطر از ادله‌ای که بر اساس آن بنا شده، به هیچ نحو استفاده ننموده‌اند؛ بلکه به رد آن مبانی و ادله در کتاب‌های فقهی خود تصریح نموده‌اند. نمونه‌هایی از این موارد در بحث قبلی اشاره شد. از مهم‌ترین این موارد، بحث قیاس و استحسان است که با وجود استفاده بسیاری از فقهای اهل تسنن، علمای امامیه نه تنها از آن دو در فقه خود هیچ بهره‌ای نبرده‌اند؛ بلکه به صورت صریح استفاده از آن‌ها را رد نموده‌اند (به‌عنوان نمونه برای نفی قیاس ر.ک به: علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲۰۵/۱ و ۴۰۰/۲ و ۲۱۷/۴ و ۱۷۲/۶ و ۷۶/۹ و ۲۳۵/۱۰ و ۲۳۵/۱۶؛ شهید ثانی، ۱۳۷۹، ۷۸۱/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵، ۲۳۱/۷؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹، ۲۱۷/۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، مجمع الفائده، ۳/۲۲۹ و ۵/۳۹۲ و برای نفی استحسان ر.ک به: مقدس اردبیلی، بی‌تا، مجمع الفائده، ۱۰/۳۶۱).

در ادامه چند نمونه از وجود ادله و اقوال اهل سنت در فقه فقهای قبل از اخباری‌ها بیان می‌شود:

● یکی از شرایط زکات برای چهارپایان این است که در طول یک سال به چرا رفته باشند نه اینکه به آن‌ها علف داده باشند. مقدس اردبیلی بیان می‌کند هرچند در روایات لفظ «سائمه» آمده است؛ اما این حکم برای گوسفند هم ثابت است؛ زیرا عموم لفظ شامل آن‌هم می‌شود. وی در ادامه می‌نویسد: روایتی از طریق اهل سنت نیز این امر را تأیید می‌کند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، مجمع الفائده، ۵۴/۴ و ۵۵)؛ در آن روایت به چرای گوسفند تصریح شده است.

● در نماز جماعت، علامه بیان می‌دارد که اگر مأموم هنگام قرائت امام مطلقاً سکوت کند و هیچ ذکر نگوید، بر طبق فتوای همه فقهای شیعه نمازش صحیح است. او در ادامه می‌نویسد: این سخن بیشتر علما است و فقهای عامه مانند زهری، نخعی، سفیان ثوری، مالک و احمد حنبل هم همین نظر را بیان نموده‌اند. دلیل این مطلب روایتی از پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که حضرت در آن می‌فرمایند: «من کان له امام فقرأته له قراءة» (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۳۴۳/۴). ایشان در اینجا تنها به روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از کتاب‌های اهل سنت اشاره نموده و دلیلی از منابع شیعی بیان نکرده است. موارد متعدد دیگری نیز در این باره وجود دارد (به عنوان نمونه ر.ک به: علامه حلی، ۱۴۱۴، ۴۳/۱ و ۵۹ و ۶۶ و ۱۱۳ و ۱۲۳ و ۲۹/۲ و ۳۲ و ۳۷ و ۴۴۰ و ۴۴۳ و ۴۰/۵ و ۲۲۴/۱۰؛ شهید اول، ۱۴۱۹، ۵۵/۱ و ۱۳۴ و ۲۰۰ و ۳۶۸ و ۳۸۴ و ۳۹۱ و ۴۲۹ و ۳۰/۲ و ۷۸ و ۱۱۴ و ۱۵۱ و ۱۶۳ و ۳۰۵ و ۱۴/۳ و ۱۷ و ۱۹ و ۳۲ و ۷۲ و ۱۳۸ و ۲۹۸ و ۳۷۳ و ...؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۱۵۸/۲ و ۳۵۵/۳؛ شهید ثانی، ۱۳۷۹، ۱۱۳/۱ و ۲۳۸؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۱۵۵/۱ و ۱۷۸ و ۷۰۳/۲ و ۷۳۵ و ۸۱۹ و ۸۳۶ و ۸۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۲۰، ۹۹؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، مجمع الفائده، ۳۸۶/۹).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز ۱۴۰۲

۸۰

## ۵/۱. تأیید نظر فقهی شیعه با منابع اهل سنت

روایاتی در کتاب‌های فقهی قبل از اندیشه اخباری در تأیید یک نظر فقهی نقل شده است که در منابع اهل سنت موجودند؛ اما در منابع روایی شیعه نقل نشده‌اند. این روایات در کتاب‌های فقهی اخباری‌ها و بعد از آن‌ها نقل نشده‌اند. علت این عدم نقل می‌تواند نقدهای اخباری‌ها و عدم نقل آن‌ها باشد. به دو مورد در این باره اشاره می‌شود: ● در بحث وجوب رعایت ترتیب شستن اعضاء در غسل، شهید ثانی و قبل از او

علامه حلی بیان می‌کنند که دلیل این حکم علاوه بر اجماع، روایات است. سپس روایاتی از طرق شیعی نقل و در ادامه به روایتی از عایشه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به همین مضمون، به‌عنوان مؤید اشاره می‌کنند (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۱/۱۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱/۲۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ۲/۱۹۵ و ۱۹۶). تا آنجا که نگارنده جستجو نمود، این روایت در هیچ کدام از کتاب‌های فقهی بعدی مشاهده نمی‌شود.

● در مورد عذاب قبر، شهیدین روایتی را از ابن عباس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کنند که قرار دادن برگ درخت خرما در قبر باعث کاهش عذاب قبر می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۹، ۱/۳۶۹؛ شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۱/۲۸۹) البته این روایت به‌عنوان مؤید آمده است و روایات دیگری به این مضمون از منابع شیعی در کتاب‌های فقهی نقل شده است؛ اما دیگر اثری از این روایت در منابع فقهی اخباری و بعدازآن یافت نشد.

## ۲. مؤلفه‌های اصلی اندیشه اخباری در مواجهه با مبانی و ادله اهل سنت

استرآبادی و به دنبال او محدث بحرانی به‌عنوان دو عالم مشهور اخباری، به‌طور خلاصه به مبانی و ادله اهل تسنن چنین نظر دارند:

### ۲/۱. مخالفت قواعد اصولی با اخبار متواتر

تمسک به قواعد اصولی که اهل سنت آن را تدوین نموده‌اند، در بسیاری از موارد با اخبار متواتر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مخالف است؛ ولی فقیهانی مانند علامه حلی به این قواعد تمسک نمودند. به نظر استرآبادی، امثال این فقیه بزرگ از ادله اهل سنت متأثر شدند و از روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام فاصله گرفتند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۲۶ و ۲۷). اهل سنت نیز به خاطر اینکه از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام فاصله گرفتند و حجیت احادیث آن‌ها را انکار کردند به علم اصول و ادله نامعتبر آن روی آوردند (استرآبادی، ۱۴۲۶، ۶۰ و ۶۱ و ۹۹ و ۲۶۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱/۳۹ و ۶۶).

### ۲/۲. بطلان تمسک به ظن

تمسک به ظن، مطلقاً باطل است و ظن معتبر وجود ندارد. تنها امر معتبر در استنباط، تمسک به روایات قطعی صادرشده از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است؛ اما بین علمای

عامه تمسک به آیات و روایات ظنی الدلالة امری شایع بوده است<sup>۱</sup> و این امر توسط برخی فقهای امامیه مانند علامه حلی وارد فقه شیعه شد (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۵۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱/۱۳۹). به طور کلی هر مسلکی غیر از مسلک اهل بیت علیهم السلام ظنی و نامعتبر است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۲۵۴ و ۲۵۵).

### ۲/۳. ریشه‌های تاریخی توجه به ادله اهل سنت

توجه به ادله اهل تسنن ریشه‌های تاریخی دارد. این امر توسط ابن جنید و ابن ابی عقیل عمانی آغاز شده است و بعد از آن‌ها توسط شیخ مفید، به خاطر حسن ظن به کتاب‌های این دو فقیه، و سید مرتضی و شیخ طوسی کم‌کم وارد فقه شیعی شد تا اینکه نوبت به علامه حلی رسید و او به بیشتر قواعد اصولی عامه ملتزم شد و بعد از او نیز شهیدین راه او را ادامه دادند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۷۷).

### ۲/۴. استنباط‌های استحسانی در ادله اهل سنت

استرآبادی در کتاب خود فصل مستقلی را به بیان ادله اهل سنت برای استنباط‌های ظنی استحسانی اختصاص می‌دهد و همه آن‌ها را رد می‌کند (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۲۶۵-۳۰۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز ۱۴۰۲  
۸۲

### ۲/۵. تقیه‌ای بودن بسیاری از روایات متعارض

محدث بحرانی، به عنوان ادامه‌دهنده راه استرآبادی، در مقدمه حدائق، به بحث تقیه و نقش پررنگ آن در تعارض روایات و نفی احکامی که با استفاده از ادله اهل سنت به دست می‌آید، می‌پردازد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱/۴-۱۴).

در مجموع آنچه از عبارات استرآبادی و بحرانی به دست می‌آید، این است که نه تنها مبانی اصولی عامه در فقه شیعی هیچ جایگاهی ندارند؛ بلکه در مقابل اهل بیت علیهم السلام و به خاطر جدایی از آن‌ها شکل گرفته‌اند و وارد نمودن آن‌ها در فقه

۱. «كان الشایع بین علماء العامة التمسک بأیات و روایات ظنیه من جهة الدلالة أو من جهة المتن» (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ۵۰).

امامیه توسط برخی فقهای پیشین، خطا و انحراف از طریق اهل بیت علیهم السلام بوده است. با توجه به آنچه از نظرات آنان بیان شد، روشن می‌شود که اشکال اصلی آن‌ها به مبانی ادله فقهی و متأثر بودن این مبانی از ادله اهل تسنن برمی‌گردد. در حقیقت با این عبارات زیربنای فقه مقارن را تضعیف نموده‌اند؛ چراکه بیان مبانی و بررسی آن‌ها هم جزئی از فقه مقارن به شمار می‌آید. استرآبادی در چند جای کتاب خود به سه مبنای مهم که از عامه گرفته شده و توسط علامه و شهیدین و تابعان آن‌ها وارد فقه امامیه شده است، اشاره می‌کند؛ قواعد کلامی، قواعد اصولی (سترآبادی، ۱۴۲۶ق، ۷۷ و ۷۸ و ۱۲۳)، مباحث رجالی و تقسیم احادیث و مباحث مربوط به درایه (سترآبادی، ۱۴۲۶ق، ۱۷۳ و ۴۷۹). یکی از مختصرترین و گویاترین عباراتش در این باره چنین است: «فإن مسائلهم الكلامية موافقة في الأكثر لما ذكرته فحول المعتزلة و قواعدهم الأصولية و قواعد الدراية في الأكثر موافقة لما في الكتب العامة» (سترآبادی، ۱۴۲۶ق، ۳۶۱)؛ پس بیشتر مسائل کلامی آن‌ها (علامه و کسانی که بعد از او موافق با او بوده‌اند)، با آنچه بزرگان معتزله بیان کردند، موافق بود و بیشتر قواعد اصولی و قواعد علم درایه با آنچه در کتاب‌های عامه وجود داشت، موافق بود.

اندیشه‌بخاری  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه مقارن

۸۳

هرچند موضع‌گیری منفی محسوسی نسبت به نقل اقوال و ادله اهل سنت در عبارات استرآبادی و بحرانی و سایر اخباری‌ها دیده نمی‌شود؛ اما در عمل به جز کتاب حدائق در سایر کتاب‌های اخباری، اقوال و ادله اهل تسنن بسیار کم‌رنگ است. در آن کتاب هم بسیاری از موارد به خاطر سبک نگارشی محقق بحرانی است که نقل قول‌های فراوان از فقهای قبلی دارد که در عبارات آن‌ها اقوال و ادله عامه آمده است. البته به‌طور کلی حتی در کتاب حدائق هم بیشتر اقوال بیان شده و ادله اهل سنت به‌ندرت بیان شده است.

### ۳. بازخوانی حوزه‌های مختلف فقه مقارن بعد از اخباری‌ها

مراجعه به کتاب‌های فقهی فقهای بزرگ بعد از اخباری‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های محسوسی در بحث توجه به فقه مقارن نسبت به قبل از اخباری‌ها وجود دارد که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌شود.



### ۱/۳. عدم نگارش موسوعه فقهی مقارن

بعد از اخباری‌ها موسوعه‌های بزرگ فقهی مقارن نگاشته نشده است و حتی یک کتاب مستقل در همه ابواب فقهی به صورت مقارنه‌ای یافت نمی‌شود؛ البته تک نگاشته‌هایی در برخی ابواب فقهی به صورت محدود وجود دارد.<sup>۱</sup>

ذکر اقوال و ادله عامه، به خصوص ادله آن‌ها، بسیار کم‌رنگ می‌شود و اگر به اقوال و ادله هم اشاره می‌شود، غالباً از کتاب‌های فقهی گذشتگان؛ همچون شیخ طوسی و علامه نقل قول می‌شود و فقها کمتر از کتاب‌های فقهی اهل سنت به صورت مستقیم و بدون واسطه نقل قول می‌کنند. ذکر این نکته لازم است که هرچه از لحاظ زمانی به فقه معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، مسئله تضعیف فقه مقارن در حیطه‌های مذکور، روند صعودی‌تری به خود می‌گیرد و مقدار اقوال و ادله‌ای که در کتاب‌هایی مانند جواهر وجود دارد، نسبت به کتاب‌های شیخ و فقهای دیگر بیشتر است؛ به گونه‌ای که در کتاب جواهر بیش از هزاروپانصد بار از فقهای اهل سنت نقل شده و البته بیشتر اقوال آن‌ها و نه ادله نقل شده است؛ اما این امر در کتاب‌های «ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام» قزوینی و «الانوار الفقاهه» حسن کاشف الغطاء به حدود دویست مورد، کتاب‌های شیخ انصاری شامل «المکاسب»، «کتاب الطهارة»، «کتاب الصلاة»، «کتاب الصوم»، «کتاب الحج»، «کتاب الزکاة»، «کتاب الخمس»، «رسائل فقهیه»، «کتاب النکاح» و «القضاء و الشهادات» مجموعاً به حدود پانصد مورد رسیده است. همین مسئله در مقایسه میان کتاب‌های شیخ و فقهای بعد از او، نظیر صاحب عروه، آخوند، نائینی و آقا ضیاء وجود دارد، به گونه‌ای که در مجموع کتب این فقها نقل اقوال اهل سنت به کمتر از دویست مورد می‌رسد.

بیان ادله اهل تسنن ثمراتی دارد که عدم توجه به آن باعث می‌شود عملاً فقه از یک ابزار و منبع، بی‌بهره و تهی شود و به نوعی از این جهت دچار نقص گردد. یکی از آن ثمرات گسترش دامنه روایات با توجه به دسترسی بیشتر به روایات نبوی است؛

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۸۴

۱. به عنوان نمونه رک به: بلاغی، محمد جواد، «الرسائل الفقهية»؛ مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، «السرقعة علی ضوء القرآن و السنة»؛ مکارم شیرازی و دیگران، «دائرة المعارف فقه مقارن»، ج ۱؛ پروجردی، سید حسین، «تبیان الصلوة».



با در نظر گرفتن این نکته که روایات فراوانی در کتاب‌های اهل سنت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده که در منابع روایی شیعی کمتر به آن‌ها پرداخته شده است، می‌توان از این روایات پس از بررسی‌های سندی بهره برد. البته عمل فقهای متقدم به این روایات جابر ضعف سند آنهاست<sup>۱</sup> و می‌توان با بررسی روایات نبوی، به روایاتی دست یافت که برخی از فقهای متقدم به آن‌ها عمل نموده‌اند؛ اما در گذر تاریخ این روایات به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی از آن‌ها پس از قرن‌ها مجدداً توسط برخی از فقها وارد عرصه فقهی شده‌اند و دوباره بعد از اخباری‌ها از کتاب‌های فقهی رخت بر بسته‌اند. از آنجایی که بررسی ادله فقهی مذاهب فقهی نیز بخشی از فقه مقارن است؛ بنابراین نقش فقه مقارن و توجه به روایات عامه در این باره این است که فقیه با مراجعه به روایات نبوی موجود در کتاب‌های فقهی اهل سنت، به خصوص آن دسته که مورد پذیرش همه یا اکثر آنهاست، می‌تواند از آن‌ها به عنوان مواد اولیه برای جستجو در لابه‌لای کتاب‌های فقهی متقدم امامیه استفاده کند تا در صورت یافتن مضامین مشابه روایات مذکور در آن کتاب‌ها، امکان استفاده از این روایات را جهت گسترش دامنه روایات مورد استناد بیابد. لازم به ذکر است که این مشابهت می‌تواند به صورت مشابهت در روایات نبوی مذکور در آن کتاب‌ها یا مشابهت در الفاظ فقهی موجود در لسان فقهای امامیه باشد؛ زیرا گاهی ممکن است در یک کتاب فقهی دقیقاً به یک روایت اشاره نشود؛ اما برای استدلال به مضمون روایت تمسک شود. به عنوان نمونه در این باره می‌توان به روایت نبوی «المسلم علی المسلم حرام ماله و عرضه» اشاره نمود. این روایت در منابع اهل تسنن بسیار مورد توجه قرار گرفته است (مسلم، ۱۴۱۲، ۴/۱۹۸۶؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶، ۱۳/۱۵۹؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ۵/۴۳۱). در میان فقهای شیعی، تا آنجا که نگارنده جستجو نمود، اولین بار این روایت توسط سید مرتضی در امالی نقل و توضیح داده شده است (سید مرتضی، ۱۹۹۸، ۱/۶۳۰). شیخ طوسی نیز در

اندیشه‌های اخباری  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه مقارن  
۸۵

۱. البته راه‌های دیگری مانند مشابهت مضمونی روایت نبوی با روایات معتبر اهل بیت علیهم السلام که در منابع روایی شیعی آمده است (نظایق کلی یا جزئی دلالتی) یا تواتر مضمونی جمعی از روایات نبوی که در منابع امامیه اصلاً ذکر نشده است و موضوع آن محتمل التقیه یا به هر دلیل مقطوع الرد نیست و در مورد حکم فقهی است، برای تشخیص صحت آن روایات قابل بررسی است.

مبسوط به روایتی که در قسمتی از مضمون خود با روایت مورد بحث مشترک است، در بحث حرمت غضب تمسک می کند. عبارت او چنین است: «روی الأعمش عن أبي وائل عن عبد الله بن مسعود أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: حرمة مال المسلم كحرمة دمه»<sup>۱</sup> (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ۵۹/۳) البته او در ادامه به چند روایت نبوی دیگر نیز اشاره می کند که تنها آخرین آن‌ها اکنون در کتاب‌های فقهی مشهور و مورد تمسک است. بعد از آن از این روایت تا زمان شهید ثانی اثری در کتاب‌های فقهی دیده نشده است. او در مسالک به قاعده «قبح التصرف فی مال الغیر بغیر إذنه» اشاره می کند و مدرک این قاعده را عقل و عموم روایت نبوی «المسلم علی المسلم حرام ماله و عرضه» می داند (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ۲۸۶/۷)، بدین ترتیب او با تبحر فقهی خود دامنه استفاده از روایات را گسترش می دهد و به مستندات یک قاعده فقهی دلیل لفظی را نیز می افزاید. در جواهر این قاعده پذیرفته شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۵۴/۲۹)؛ اما نه در آن کتاب و نه کتاب‌های فقهی بعدی هیچ اشاره‌ای به این روایت به عنوان مدرک قاعده نشده است. یکی دیگر از ثمرات آن این است که حتی در مواردی می توان برای فهم بهتر روایات از آن‌ها بهره برد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱۸۳) و نیز از روش‌های استکشاف آنان، مخصوصاً در مسائل مستحدث و نوظهور سود جست.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز ۱۴۰۲  
۸۶

### ۲/۳. کمرنگ شدن نقد ادله عامه

نقد ادله و مستندات فقهای اهل سنت نیز بسیار کمرنگ می شود، به گونه‌ای که در کتاب جواهر موارد اندکی در این باره یافت می شود (به عنوان نمونه ر. ک به: نجفی، ۱۴۰۴، ۶۷/۱ و ۷۰ و ۲۰۴/۲ و ۳۷۸/۴ و ۱۳/۲۰ و ۲۵۹/۲۱ و ۳۰۴ و ۲۳۴/۳۴ و ۱۶۵/۳۸ و ۳۸۱/۴۳).<sup>۲</sup> به عنوان نمونه به یک مورد در این باره اشاره می شود؛ در بحث جواز

۱. ترجمه عبارت چنین است: روایت نموده اعمش از ابی وائل از عبدالله بن مسعود که پیامبر ﷺ فرمودند: حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست.

۲. البته باید توجه داشت که در بیشتر موارد یاد شده ادله اهل سنت به عباراتی مانند «کما تری»، «واضح الفساد» یا «ضعفه واضح» رد می شود و اصل نقد بیان نمی شود.

استفاده از خاک مستعمل در تیمم، صاحب جواهر معتقد است خلافتی میان فقهای شیعه در جواز وجود ندارد؛ اما شافعی قول صحیح‌تر را عدم جواز دانسته است. دلیل او قیاس این خاک با آب مستعمل برای رفع حدث است. صاحب جواهر این قول را مردود می‌داند؛ زیرا اولاً اصل قیاس باطل است و حجیت ندارد و ثانیاً حتی اگر قیاس را هم بپذیریم اینجا قیاس صحیح نیست؛ چرا که آب مستعمل برای رفع حدث واقعاً باعث رفع حدث می‌شود؛ اما خاک مستعمل این گونه نیست، بنابراین ارتباطی بین آب و خاک نیست و جامعی ندارند که بتوان قیاس را شکل داد. او در ادامه می‌نویسد شاید به خاطر همین است که نظر ابوحنیفه و شاگردانش که خود اهل قیاس هستند، موافق نظر ما است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۵/۱۳۴).

بعد از صاحب جواهر، چنین نقدهایی به ادله اهل سنت به ندرت یافت می‌شود. در کتاب‌های فقهای همچون حسن کاشف الغطاء و شیخ انصاری این مقدار هم وجود ندارد. به‌عنوان نمونه تا آنجا که نگارنده جستجو نمود در کتاب مکاسب و کتاب صلوات شیخ انصاری حتی یک مورد هم به نقد ادله اهل سنت پرداخته نشده است.

اندیشه‌آخباری  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه مقارن

۸۷

### ۳/۳. کمرنگ شدن روی کرد جدلی

نمونه‌های متعددی وجود دارد که فقهای قبل از اخباری‌ها برای نقد نظرات اهل سنت از ادله خود آن‌ها استفاده نموده‌اند؛ اما این امر در فقهای اخباری و بعد از اخباری کمرنگ می‌شود. در ادامه به یک مورد اشاره می‌شود.

در *روض الجنان* آمده است فقهای اهل سنت از قدیم در نماز جمعه به قرائت اذان دوم (اذانی بعد از قرائت اذان اول که اعلام دخول وقت است)، اهتمام داشته‌اند و اکنون نیز همین گونه است به گونه‌ای که اگر کسی آن را ترک کند او را مؤاخذه و از این کار نهی می‌کنند؛ اما این مسئله طبق نقل خود اهل سنت توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حتی دو خلیفه اول انجام نمی‌شده و از زمان عثمان یا معاویه رایج شده است؛ پس این کار بدعت است (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ۲/۷۸۲ و ۷۸۳). بدین ترتیب با استفاده از منابع نقلی اهل سنت، این سیره مستمر نقد و رد شده است. محقق

کرکی نیز همین بهره‌برداری را داشته است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ۲/۴۲۵). نظر محدث بحرانی نیز بدعت و حرام بودن این اذان است؛ اما دلیل او اجماع فقهای امامیه بر بدعت بودن و روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام است نه آنچه از منابع اهل سنت نقل شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۱۰/۱۷۹ و ۱۸۰). بعد از اخباری‌ها وحید بهبهانی در حاشیه بر مدارک (بهبهانی، ۱۴۱۹، ۳/۲۳۲)، میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۴۲۰ق، ۱۷۲) و احمد نراقی (نراقی، ۱۴۲۹ق، ۶/۱۳۸) نیز همین رویه را ادامه می‌دهند و به این نقل‌ها توجهی نمی‌کنند.

### ۳/۴. محدود شدن استفاده از ادله عامه

بعد از دوران اخباریان، استفاده و بهره‌گیری از ادله اهل سنت نیز نسبت به قبل بسیار محدود می‌شود و در موارد اندکی، از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از طریق عامه رسیده است، به‌عنوان مؤید استفاده می‌شود (به‌عنوان نمونه ر.ک به: نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱/۱۲۶ و ۲/۴۹ و ۴/۲۸۱ و ۳۰۲ و ۲۰/۸۵ و ۲۲۸ و ۲۱/۱۴۹ و ۱۹۲) و از سایر ادله آن‌ها استفاده نمی‌شود. این روند نزولی در کتاب‌های بعد از جواهر ادامه می‌یابد، به‌طوری‌که در کتابی مانند مکاسب شیخ انصاری روایات مورد تمسک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس منابع عامه کمتر از عدد انگشتان دست است. در اینجا آنچه مهم است کمرنگ شدن استفاده از این مؤیدات است؛ چراکه همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در کتاب‌های فقهی قبل از اخباری‌ها این مؤیدات به‌وفور یافت می‌شود. برخی از فقها همچون صاحب مقابس به‌صراحت این استفاده‌ها را رد می‌کند و امثال علامه حلی را به خاطر نقل روایات عامه و استفاده از آن‌ها مطعون فقها می‌داند (کازمی، بی‌تا، ۴۹).

یکی از ثمرات این استفاده، بهره‌گیری از فتاوی و ادله اهل سنت در حل تعارضات است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱۸۴)؛ با توجه به اینکه یکی از مرجحات منصوص در مسئله تعارض روایات، «ما خالف العامة» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱/۶۸) است، به همین خاطر توجه به فتاوا و ادله اهل سنت در زمان ائمه علیهم السلام می‌تواند به فقیه جهت حل تعارض میان روایات رسیده از ائمه علیهم السلام کمک نماید و در تشخیص

هرچه بهتر «ما خالف العامة» از آن‌ها استفاده کند. باید توجه داشت که هرچند در مورد حل تعارضات، فقهای بزرگی مانند شیخ طوسی بحث کرده‌اند و بسیاری از روایات تقیه‌ای را بیان نموده‌اند؛ اما فقیه اگر بخواهد با فهم اجتهادی خود به حل تعارضات پردازد، لازم است ضمن توجه به نظرات فقهای بزرگ قبلی در این باره، با احاطه و تسلط بر فتاوا و ادله اهل سنت، خود به حل تعارضات میان روایات اهل بیت علیهم‌السلام اقدام نماید؛ چه بسا مواردی از دید فقهای قبلی مغفول مانده باشد، یا مواردی به عنوان تقیه بیان شده باشد در حالی که به نظر اجتهادی فقیه دیگر از موارد تقیه‌ای نباشد؛ بنابراین صرف وجود بحث‌های تفصیلی فقهای گذشته، ما را از این جهت از فقه مقارن بی‌نیاز نمی‌کند. جهت روشن شدن این بحث، مناسب است به مثالی در این باره اشاره شود؛ در جواهر در بحث پوشاندن سر برای کنیز، روایاتی از منابع شیعی (مانند *علل الشرائع*، محاسن و...) ذکر شده است مبنی بر اینکه اگر کنیز با سر پوشیده به نماز بایستد باید او را زد تا بدون پوشاندن سرش به نماز بایستد؛ برای اینکه آزاد از کنیز تشخیص داده شود. صاحب جواهر معتقد است که این حکم با اصول و برخی از ادله دیگر و اجماع فقها و مناسب بودن حیاء و عفاف مؤکد در متون دینی معارض است و اجماع تنها بر جواز پوشاندن سر دلالت می‌کند نه وجوب پوشش آن یا حرمت پوشاندن و حتی کراهت آن (امر عقیب توهم حظر است). وی در ادامه به خاطر حکم برخی فقها به استحباب پوشاندن در کراهت نیز مناقشه می‌کند. ایشان در ادامه با استفاده از نقلی که در کتاب‌های عامه وجود دارد مبنی بر اینکه خلیفه دوم کنیزان را به خاطر پوشاندن سرشان می‌زد و به آن‌ها می‌گفت: خود را به زنان آزاد شبیه نکنید، به تقیه‌ای بودن این روایت حکم می‌کند و معتقد است این دسته از روایات در چنین فضایی از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است و به همین خاطر در تعارض با سایر ادله از حجیت ساقط می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۲۴/۸). این مسئله نشان می‌دهد که تسلط بر آراء و ادله اهل سنت چقدر می‌تواند فهم فقیه از ادله و روایات را در استنباط حکم شرعی و حل تعارضات روایات تغییر دهد (در این مثال حکم مسئله، از حرمت پوشاندن سر تا استحباب آن در تردید است).

### ۵/۳. نقد استفاده فقهای پیشین از ادله عامه در استنباط

مواردی نیز وجود دارد که آنچه فقهای قبلی از ادله اهل سنت در مقام استنباط استفاده نموده‌اند، نقد می‌شود. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود:

● در معنای عدالت در امام جماعت، صاحب جواهر بیان می‌کند که متأخرین آن را «ملکه نفسانی است که باعث ملازمت انسان با تقوا و مروت می‌شود» معنا نموده‌اند؛ اما وی به این تعریف اشکال می‌گیرد و معتقد است متقدمین و حتی برخی معاصران همچون محقق سبزواری در کفایه و صاحب ذخیره چنین تعریفی ارائه نداده‌اند و تنها علامه است که به این تعریف اشاره می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴/۱۳، ۲۹۴). صاحب جواهر در ادامه می‌نویسد: تا آنجایی که علم دارم، در روایات نیز اثر و شاهدی برای این تعریف وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴/۱۳، ۲۹۴). ایشان معتقد است متقدمین، حسن ظاهر را در تعریف عدالت مهم می‌دانسته‌اند و از روایات نیز همین مسئله قابل برداشت است و آنچه علامه و مانند او ذکر نموده‌اند، متأثر از عامه است (نجفی، ۱۴۰۴/۱۳، ۲۹۴).

● در بحث کفاره افطار روزه نذری، شهید ثانی در مسالک به دو روایت متعارض در مسئله اشاره می‌کند که یکی حسنه و دیگری صحیح است. او صحیح را مقدم می‌کند و برای این تقدیم، دلایلی ذکر می‌کند؛ از جمله دلایل او این است: «اتفاق روایات العامة التي صححوها عن النبي و هي و إن لم تكن حجة إلا أنها لا تقصر عن أن تكون مرجحة». اتفاق روایات اهل سنت که (سند) آن‌ها را به پیامبر ﷺ صحیح دانسته‌اند. این روایات اگرچه (نزد ما) حجت نیستند؛ اما ایرادی ندارد که مرجح باشند (شهید ثانی، ۱۴۲۵/۱۰، ۲۰/۱۰). وی در ادامه در تأیید این تقدیم، به یک مکاتبه صحیح نیز اشاره می‌کند که هم مضمون با روایت صحیح مورد بحث است (شهید ثانی، ۱۴۲۵/۱۰، ۲۰/۱۰ و ۲۱). صاحب جواهر این کلام شهید را رد می‌کند و معتقد است مؤید قرار دادن روایتی از اهل سنت که سندش مخدوش است برای یک روایت حسن و ترجیح آن روایت بر روایت صحیح به خاطر این مؤید، امر غریبی است؛ بلکه خلاف ضابطه شرعی است. وی آن مکاتبه صحیح را هم تقیه‌ای می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴/۳۳، ۱۷۶).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۹۰

● در بحث طهارت و نجاست کفار، صاحب جواهر بیان می‌کند که برخی از متأخرین از جمله محقق حلی، به خاطر وجود روایاتی در حکم به نجاست آن‌ها به تردید افتاده‌اند؛ بلکه برخی به طهارت همه کفار و برخی به طهارت اهل کتاب حکم نموده‌اند. او معتقد است این یک وسوسه است و قابل پذیرش نیست؛ زیرا این حکم موافق با مذهب عامه و مشهور میان آن‌هاست و به همین خاطر روایات موجود در این بحث را نیز باید حمل بر تقیه نمود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۹/۳۶).

● در بحث استنجاء، در جواهر آمده است: «ظاهر الأصحاب عدم الإلتفات إلى أخبار العامة و إن انجبرت.» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۹/۲ و ۳۰)؛ یعنی ظاهر عمل اصحاب این است که به اخبار عامه توجه نمی‌کنند؛ حتی اگر شهرت ضعف آن را جبران کند. در نقطه مقابل این نظر، محقق حلی در همین بحث استنجاء، به روایاتی از عامه اشاره می‌کند و آن را می‌پذیرد و در ادامه می‌نویسد: «لا يقال ما رویتوه خبر واحد فیما یعم به البلوی، فلا یعمل به، لأنه نقول یعضده عمل أكثر الصحابة» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۱۲۷/۱-۱۲۸)؛ بنابراین محقق معتقد است عمل صحابه می‌تواند جابر ضعف سند باشد.

اندیشه‌های  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه مقارن  
۹۱

### ۳/۶. عدم توجه به فقهای معاصر عامه

تا آنجا که نگارنده در کتاب‌های بعد از اخباری‌ها از جمله کتاب‌های وحید بهبهانی، مفتاح، ریاض، مستند الشیعه نراقی، کشف الغطاء، جواهر الکلام، مکاسب محرمة و سایر کتاب‌های شیخ، عوائد، عناوین، جامع الشتات و مناہج میرزای قمی و مانند آن جستجو نمود، هیچ اثری از فقه اهل سنت معاصرین این فقها، در این آثار یافت نمی‌شود. اصلاً نامی از فقهای معاصر و مسائل فقهی و ادله آن‌ها و اینکه آیا فقه اهل سنت دچار تطور شده یا نه؟ وجود ندارد، در حالی که در کتاب‌های فقهای پیشین به این امر توجه شده است؛ به عنوان نمونه شهید ثانی در مسالک از علمایی در دمشق و مصر و اطراف بیت المقدس که با آن‌ها ارتباط گرفته و از آن‌ها استفاده نموده نام برده است (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ۱/ ۱۷-۱۴) که همین امر نشان‌گر آگاهی و به‌روز بودن ایشان در مباحث فقه مقارن است.



در پایان این قسمت ذکر نکته‌ای ضروری می‌نماید؛ با توجه به اینکه روند نزولی توجه به فتاوا و آراء و ادله اهل سنت نسبت به علامه و قبل از او، از زمان شهید ثانی آغاز می‌گردد و البته بعد از اخباری‌ها این روند نزولی شتاب می‌گیرد و به اوج خود می‌رسد، می‌توان گفت: اخباری‌ها به‌عنوان یک متغیر، تنها عامل کم‌رنگ شدن این مسئله نبوده‌اند، هرچند نمی‌توان به‌عنوان یک عامل بسیار مهم و تأثیرگذار و عاملی که باعث تسریع این امر شد، از آن‌ها چشم‌پوشی کرد؛ اما متغیرهای دیگری نیز در این باره نقش داشته‌اند که باید در جای خود بررسی گردند.<sup>۱</sup> اساساً در بررسی روند تغییرات علوم، نگاه خطی و تک‌متغیری با توجه به ارتباطات علوم با یکدیگر و نیز تأثیرات شرایط محیطی (اجتماعی، سیاسی و ...) و نیز چارچوب‌های کلی حاکم در هر زمان بر علوم، جواب‌گو نیست. ادعای این مقاله نیز این است که مقایسه دو دوره قبل و بعد اخباری‌ها نشان می‌دهد این اندیشه به خاطر نقد جدی استفاده از مبانی فقه مقارن و عدم توجه عملی به جنبه‌های مختلف آن، زمینه‌ساز عدم توجه هرچه بیشتر به فقه مقارن بوده است. در تأکید این مطلب باید گفت حتی شهید ثانی و محقق کرکی نیز هرچند کمتر از قبل؛ اما به مقدار قابل توجهی به فتاوا و ادله اهل سنت اشاره نموده‌اند، درحالی‌که بعد از اندیشه اخباری در کتاب‌های صاحب جواهر و شیخ انصاری و فقهای بعد از آن‌ها فقه مقارن بسیار کم‌رنگ‌تر شده است؛ پس می‌توان ظهور اندیشه اخباری را یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز تضعیف فقه مقارن دانست.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز ۱۴۰۲  
۹۲

### نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی متون فقهی این دوره‌های فقهی (قبل و پس از اخباریان) به دست می‌آید این است که بزرگان فقهای امامیه مانند سید مرتضی، شیخ طوسی، محقق و علامه حلی و شهید اول و حتی شهید ثانی و فاضل مقداد و مقدس اردبیلی با توضیحاتی که گذشت تا قبل از دوره اخباری‌ها، به فقه مقارن توجه

۱. به عنوان نمونه برخی معتقدند تضعیف فقه مقارن از زمان حکومت صفویه که تقریباً هم‌دوره با رشد مکتب اخباری است، به خاطر تعصبات و اختلافات با عثمانی‌ها آغاز شده است (در این باره ر. ک به: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۴، ۲۰۵).



ویژه‌ای داشته‌اند؛ اما با توجه به نگاه بسیار منفی بزرگان اخباری مانند استرآبادی و بحرانی به ادله اهل سنت و عبارات صریح آن‌ها در مذمت استفاده از آن ادله در فقه امامیه، بیان اقوال و ادله اهل سنت، نقد ادله و مستندات فقهای عامه و بهره‌گیری از ادله اهل تسنن، به‌خصوص روایات نبوی در صورت رعایت ضوابط، در فقه شیعی بسیار کم‌رنگ و ضعیف می‌شود. این موارد همه ابعاد مختلف فقه مقارن است و به همین خاطر این مواجهه زمینه‌ساز کاهش شدید و کاملاً محسوس توجه به فقه مقارن می‌شود و حتی در مواردی نسبت به شیوه فقهای پیشین در بهره‌گیری از ادله اهل سنت مورد اشکال جدی واقع و رد می‌شود. در عمل آنچه از فقه مقارن باقی می‌ماند، غالباً انعکاس مطالب فقهای پیشین؛ شامل فتاوا و ادله فقهای عامه و نقل‌های باواسطه از آن‌هاست و انعکاسی از تحولات و تغییرات فقه اهل تسنن و ادله و فتاوی آن‌ها در سده‌های اخیر در کتاب‌های فقهی امامیه دیده نمی‌شود؛ به همین خاطر فقهی کاملاً مستقل و بدون توجه به فقه اهل سنت شکل می‌گیرد و همین امر باعث می‌شود که قوت فقهی شیعی در عالم اسلام نمایان نشود و ادله و آراء اهل سنت کمتر به نقد کشیده شود و کمتر از آن‌ها در مسیر استنباط استفاده شود.

اندیشه‌اخباری  
زمینه‌ساز تضعیف  
رویکرد فقه مقارن

۹۳

به نظر می‌رسد، اگر فقه شیعی بخواهد به روند صعودی توجه به فقه مقارن در دوره قبل از اخباری‌ها بازگردد، مناسب است که با شناخت و تحلیل دقیق دوره‌های فقهی اهل تسنن و مبانی و مذاهب و مکاتب مختلف فقهی آنان، با مراجعه تحقیقی و دقیق به منابع دست‌اول موجود هرکدام از این ادوار و مذاهب و مکاتب، ضمن تدوین موسوعه‌های جامع فقهی مقارن یا کتاب‌های موضوعی فقهی مقارن، به تبیین و تحلیل مبانی، ادله، روش‌ها، آراء و فتاوی فقهای اهل سنت و استخراج آخرین دستاوردهای فقهی آنان بپردازد. این نوع تعامل باعث می‌شود که فقه امامیه به‌صورت کاملاً روشمند و هوشیارانه و بدون اینکه در ورطه روش‌های نامعتبر بیفتد، از موارد مذکور در راستای شکوفاتر شدن هرچه بیشتر بهره‌برداری نماید.

## منابع

### • قرآن کریم

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ ق). مسند الامام احمد بن حنبل. تحقيق: عامر غضبان و ديگران. بيروت: مؤسسه الرسالة.
۲. ابن ماجه، محمد بن يزيد. (۱۴۱۸ ق). سنن ابن ماجه. تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالجيل.
۳. استرآبادى، محمدامين. (۱۴۲۶ ق). الفوائد المدنيه. ج دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴. اسماعيل، محمود. (۱۴۲۸ ق). اثر الخلاف الفقهي في القواعد المختلف فيها. قاهره: دارالاسلام.
۵. بحراني، يوسف. (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۶. بروجردي، سيد حسين. (۱۴۲۶ ق). تبيان الصلوة. مقرر على صافي گلياگانى. قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۷. بلاغى، محمدجواد. (۱۴۲۸ ق). الرسائل الفقيهيه. قم: مركز العلوم و الثقافه الاسلاميه.
۸. بهبهانى، محمدباقر بن محمد اكمل. (۱۴۱۹ ق). الحاشيه على مدارك الاحكام. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۹. بى آزار شيرازى، عبدالكريم (۱۳۸۴). فقه مقارن. فقه، سال دوازدهم، ش ۴۳، ۱۵۲-۲۰۶.
۱۰. جباران، محمدرضا (۱۳۸۳). علامه شرف الدين و فقه مقارن. فقه، سال يازدهم، ش ۴۲، ۲۰۲-۲۳۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۱۱. جناتى، محمد ابراهيم (۱۳۷۴). فقه تطبيقى و پيشگامان آن. كيهان انديشه، ش ۵۹، ۳۵-۵۰. رساله جامع علوم انسانی
۱۲. جناتى، محمد ابراهيم. (۱۳۸۵). فقه و زمان. قم: احياگران.
۱۳. جناتى، محمد ابراهيم. (۱۴۱۱ ق). دروس فى الفقه المقارن. قم: مجمع الشهيدي الصدر العلمى.
۱۴. حكيم، محمدتقى. (۱۴۲۷). الأصول العامة فى الفقه المقارن. ج دوم، قم: مجمع جهانى اهل بيت عليه السلام.
۱۵. الخضرى، محمد. (۱۳۸۵ ق). أصول الفقه. ج پنجم، مصر: مكتبة التجارية الكبرى.
۱۶. سبحانى، جعفر. (۱۴۲۴ ق). أدوار الفقه الإمامى. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز ۱۴۰۲

۹۴

۱۷. سید مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی. (۱۹۹۸ م). **أمالی المرتضی**. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الفكر العربی.
۱۸. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۴ ق). **غایه المراد فی شرح نکت الارشاد**. مصحح رضا مختاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۹ ق). **ذکری الشیعه فی احکام الشریعه**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۳۷۹). **رسائل الشهید الثانی**. تحقیق: رضا مختاری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۳۸۰). **روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان**. قم: بوستان کتاب قم.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰ ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**. تحقیق محمد کلاتر، قم: انتشارات داوری.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۲۰ ق). **الفوائد الملیه لشرح الرسالة النفلیة**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بوستان کتاب).
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۲۵ ق). **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**. چ سوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۶۳). **من لایحضره الفقیه**. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). **الإستبصار فیما اختلف من الأخبار**. تحقیق: حسن خراسان و دیگران، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). **تهذیب الأحکام**. تحقیق: حسن خراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۸ ق). **المبسوط فی فقه الإمامیة**. چ سوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۲ ق). **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ ق). **تذکرة الفقهاء**. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳). **کنز العرفان فی فقه القرآن**. تصحیح: محمد باقر بهبودی، چ پنجم، تهران: انتشارات مرتضوی.

۳۲. فتح الدرينى، محمد. (۱۴۱۴ ق). **بحوث مقارنة في الفقه الاسلامي و اصوله**. بيروت: مؤسسه الرسالة.
۳۳. كاظمى، اسدالله بن اسماعيل. (بى تا). **مقابس الأنوار**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۴. كلينى، محمد بن يعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الكافي**. تحقيق: على اكبر غفارى و ديكران. چ چهارم، تهران: دارالكتب الإسلامية.
۳۵. محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن. (۱۴۰۷ ق). **المعتبر في شرح المختصر**. قم: مؤسسه سيد الشهداء
۳۶. محقق كركي، على بن الحسين. (۱۴۰۹ ق). **رسائل المحقق الكركي**. تحقيق: الشيخ محمد الحسون. قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۳۷. محقق كركي، على بن الحسين. (۱۴۱۴ ق). **جامع المقاصد في شرح القواعد**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۳۸. مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين. (۱۴۲۴ ق). **السرفعة على ضوء القرآن و السنة**. تقرير سيد عادل علوى، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۳۹. مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ ق). **صحيح مسلم**. مصحح محمدفؤاد عبدالباقي. قاهره: دارالحدیث.
۴۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بى تا). **زبدة البيان في احكام القرآن**. تحقيق: محمدباقر بهبودى، تهران: انتشارات مرتضوى.
۴۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بى تا)، **مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان**. قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴۲. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۸۲). **فوائد فقه مقارن**. **مجله طلوع نور**، سال دوم، ش ۷، ۱۷۹-۱۸۴.
۴۳. مكارم شيرازى، ناصر. (۱۴۲۷ ق). **دائرة المعارف فقه مقارن**. قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام
۴۴. مهريزى طرقي، مهدى (۱۳۷۳). **كتاب شناسى توصيفى فقه مقارن**. **نقد و نظر**، سال اول، ش ۱، ۲۶۷-۲۷۸.
۴۵. ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۲۰ ق). **مناهج الأحكام (كتاب الصلاة)**. قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۴۶. نجفى، محمد حسن. (۱۴۰۴ ق). **جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام**. تحقيق و تعليق: شيخ عباس قوجانى، چ هفتم، بيروت: دار إحياء التراث العربى.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۹۶

۴۷. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۲۹ ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث.

۴۸. *نرم افزار جامع فقه ۳*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)  
۴۹. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۸). ریشه‌های اخباری‌گری هنوز در استنباطات فقهی ما باقی است. *مجله کتاب ماه دین*، سال دوازدهم، ش ۱۴۱، ۱۸ - ۲۲.

## References

### *The Holy Qur'an*

1. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1998. *Al-Amālī al-Murtaḍā*. Edited by Muḥammad Abulfaḍl Ibrāhīm. 1<sup>st</sup>. Cairo: Dār al-Fikr al-'Arabī.
2. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1988/1409. *Rasā'il al-Muḥaqqiq al-Karakī*. Edited by al-Shaykh Muḥammad al-Ḥassūn. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
3. al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jamī' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawa'id*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turath.
4. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1993/1414. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
5. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
6. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
7. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
8. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1998/1419. *Dhikr al-Shī'at fī Ahkām al-Sharī'at*. Mu'assasat Āl al-Bayt Li Iḥyā' al-Turāth.
9. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1999/1420. *Al-Fawā'id al-Milīyat li Sharḥ al-Rasā'il al-Nifīyah*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
10. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 2000/1379. *Rasā'il al-Shahīd al-Thānī*. Edited by Riḍā Mukhtārī. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
11. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). n.d. *Zubdat al-Bayān fī Ahkām al-Qur'an*. Edited by Muḥammad Baqir Biḥbūdī. Tehran: al-Maktabat al-

- Ja'farīya li Ihyā' al-Turāth al-Ja'farīya.
12. al-Bahrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Bahrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāzira fī Aḥkām al-'Itrat al-Tāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
  13. al-Balāghī, Muḥammad Jawād. 2007/1428. *Al-Rasā'il al-Fiqhīyah*. Qom: Markaz al-'Ulūm wa al-Thiqāfat al-Islāmīyah.
  14. al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir (al-Wahīd al-Bihbahānī). 1998/1419. *al-Ḥāshīya 'alā Madārik al-Aḥkām*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
  15. Al-Hādawī al-Tihrānī, Mahdī. 2009/1388. *Rīshih-hāyi Akhbārī Garī Hanūz dar Istīnbāṭ-i Fiqhī-yi mā Bāqī Ast*. Majalīh-yi Kitāb-i Māh-i Dīn, 141, 18-22.
  16. Al-Ḥakīm, Muḥammad Taqī. 2006/1427. *Al-Uṣūl al-'Āmmah fī al-Fiqh al-Muqāran*. 2<sup>nd</sup>. Qom: al-Majma' al-'Ālamī li Ahl al-Bayt (A.S).
  17. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1991/1412. *Muntahā al-Maṭlab fī Tahqīq al-Maḍḥhab*. Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmīya.
  18. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
  19. Al-Kāzīmī, Asadullāh ibn Ismā'īl. n.d. *Maqābis al-Anwār*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
  20. Al-Khidrī, Muḥammad. 2006/1385. *Uṣūl al-Fiqh*. 5<sup>th</sup>. Egypt: Maktabat al-Tijārīyat al-Kubrā.
  21. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *Uṣūl al-Kāfī*. Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī and Muḥammad Ākhundī. 4<sup>th</sup>. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
  22. al-Makārīm al-Shīrāzī, Naṣir. 2003/1382. *Fawā'id Fiqh al-Muqāran*. Majalīh Tūlū', 7, 179-184.
  23. al-Makārīm al-Shīrāzī, Naṣir. 2006/1427. *Dā'irat al-Ma'ārif Fiqh al-Muqāran*. Qom: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
  24. Al-Mar'ashī al-Najafī, Sayyid Shahāb al-Dīn. 2003/1424. *Al-Sarqat 'Alā Daw' al-Qur'ān wa al-Sunnah*. Taqrīr Sayyid 'Ādil 'Alawī. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
  25. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7<sup>th</sup>. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
  26. al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 2008/1429. *Muṣṭanad al-Shī'a fī Aḥkām al-Shar'a*. 1<sup>st</sup>. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihyā' al-Turāth.
  27. Al-Naysābūrī, Muslim ibn Ḥajjāj. 1991/1412. *Ṣaḥīḥ Muslim*. Edited by MuḥammadFu'ād' Abd al-Bāqī. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
  28. al-Qommī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qommī). 1999/1420. *Mihāj al-Aḥkām (Kitāb al-Ṣalat)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
  29. al-Shaybānī, Aḥmad Ibn Ḥanbal. 1995/1416. *Musnad al-Imām Aḥmad Ibn Ḥanbal*. Beirut: Mu'assasat al-Risālah.

30. al-Siywarī al-Ḥillī, Miqdād Ibn ‘Abd Allāh (Fāḍil Miqdād). 1994/1373. *Kanz al-‘Irfān fī Fiqh al-Qurān*. Qom: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
31. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja‘far. 2003/1424. *Adwār al-Fiqh al-Imāmī*. 1<sup>st</sup>. Qom: Mu‘assasat al-Imām al-Ṣādiq (A.s).
32. al-Ṭabātabā‘ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 2005/1426. *Tibyān al-Ṣalāt*. 1<sup>st</sup>. Qom: Intishārāt Ganj ‘Irfān.
33. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3<sup>rd</sup>. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li ‘Ihya’ al-Āthār al-Ja‘farīyah.
34. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1970/1390. *Al-Isṭibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
35. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1984/1363. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni‘at lil Shaykh al-Mufīd*. Qom: Maktabat al-Farāhānī.
36. Ardabīlī, Aḥmad. n.d. *Majma‘ al-Fā‘idat wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-‘Adhhān*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
37. BīĀzār Shīrāzī, ‘Abd al-Karīm. 2005/1384. *Fiqh Muqāran*. Fiqh, 43, 152-206.
38. Comprehensive Fiqh Software 3. Computer Research Center of Islamic Sciences
39. Faṭḥ al-Darīnī, Muḥammad. 1993/1414. *Buḥūth Muqārinat fī al-Fiqh al-Islāmī wa Uṣūluḥ*. 1<sup>st</sup>. Beirut: Mu‘assasat al-Risālah.
40. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1984/1363. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
41. Ibn Mājīh, Muḥammad ibn Yazīd. 1997/1418. *Sunan ibn Mājīh*. Edited by Bashshār ‘Awād Ma‘rūf. 1<sup>st</sup>. Beirut: Dār al-Jalīl.
42. Ismā‘īl, Maḥmūd. 2007/1428. *Athar al-Khilāf al-Fiqhī fī al-Qawā‘id al-Mukhtalif fīhā*. 1<sup>st</sup>. Cairo: Dār al-Islām.
43. Iṣṭar Ābadī, Muḥammad Amīn. 2005/1426. *Al-Fawā‘id al-Madīnah*. 2<sup>nd</sup>. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn
44. Jabbārān, Muḥammad Riḍā. 2004/1383. *‘Allāmah Sharaf al-Dīn wa Fiqh Muqāran*. Fiqh, 42, 202-232.
45. Jannāṭī, Muḥammad Ibrāhīm. 1990/1411. *Durūs fī al-Fiqh al-Muqāran*. Qom: Majma‘ al-Shahīd al-Ṣadr.
46. Jannāṭī, Muḥammad Ibrāhīm. 1995/1374. *Fiqh Taṭbīqī wa Pīshgāmān Ān*, Keyhān Andīshih, 59, 35-50.
47. Jannāṭī, Muḥammad Ibrāhīm. 2006/1385. *Fiqh wa Zamān*. Qom: Ihyāgarān.
48. Mahrīzī Ṭuruqī, Maḥdī. 1994/1372. *Kitāb Shināsī Tawṣīfī-ye Fiqh Muqāran*. Naqd wa Nazar, 1, 267-278.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی